فهرست مطالب متون حقوقی (۳) ـ حقوق غمومی

Titles and Subjects	Page	صفحه	عناوین و موضوعات
37. Law and Morality	**7**	**۷**	**۳۷. حقوق و اخلاق**
Key Points	**7**	۷	نکات کلیدی
Introduction	**8**	۹	مقدمه
The Moral Influence in English Law	**11**	۱۲	تأثیر اخلاق در حقوق انگلیس
Conclusion	**19**	۲۰	نتیجه‌گیری
Revision Notes	**20**	۲۱	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]
38. Law and Justice	**23**	**۲۳**	**۳۸. حقوق و عدالت**
Key Points	**23**	۲۳	نکات کلیدی
Introduction	**23**	۲۴	مقدمه
Definitions of Justice	**24**	۲۵	تعاریف عدالت
Justice and the English Legal System	**29**	۲۹	عدالت و نظام حقوقی انگلیس
Conclusion	**33**	۳۴	نتیجه‌گیری
Revision Notes	**34**	۳۵	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]
39. The Judge as Law-maker	**37**	**۳۷**	**۳۹. قاضی به عنوان قانونگذار**
Key Points	**37**	۳۷	نکات کلیدی
The Role of the Judge	**38**	۳۹	نقش قاضی
Principles and Policies	**40**	۴۱	اصول و سیاست‌ها
Improving the system	**46**	۴۷	اصلاح نظام [حقوقی]
Conclusion	**48**	۴۹	نتیجه‌گیری
Revision Notes	**49**	۵۰	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]

40. Fault and Liability	**53**	**۵۳**	**۴۰. تقصیر و مسئولیت**
Key Points	**53**	**۵۳**	**نکات کلیدی**
Introduction	**53**	**۵۴**	**مقدمه**
Crime and fault	**54**	**۵۵**	**جرم و تقصیر**
Tort and Fault	**59**	**۵۹**	**شبه‌جرم و تقصیر**
The arguments in favour of fault-based liability	**61**	**۶۲**	**استدلالات موافق مسئولیت مبتنی بر تقصی**
The arguments against fault-based liability	**64**	**۶۵**	**استدلالات مخالف مسئولیت مبتنی بر تقصی**
The main alternative- a no-fault system	**67**	**۶۷**	**جایگزین اصلی ـ نظام [مبتنی بر] عدم تقصیر**
Contract and fault	**68**	**۶۹**	**قرارداد و تقصیر**
Conclusion	**70**	**۷۱**	**نتیجه‌گیری**
Revision Notes	**71**	**۷۲**	**مرور یادداشت‌ها [= مطالب]**
۷۵			**فرهنگ واژگان و اصطلاحات متون حقوقی (۳)**

فهرست مطالب متون حقوقی (۴) ــ حقوق بین‌الملل

Titles and Subjects	Page	صفحه	عناوین و موضوعات
34. Human Rights- Rights and Freedoms	**129**	**۱۲۹**	**۳۴. حقوق بشر ــ حقوق و آزادی‌ها**
Key Points	**129**	۱۲۹	نکات کلیدی
Introduction	**129**	۱۳۰	مقدمه
The Convention Rights	**133**	۱۳۴	حقوق [مندرج در] این کنوانسیون
Revision Notes	**136**	۱۳۷	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]
35. Human Rights- Restrictions and Limitations	**139**	**۱۴۰**	**۳۵. حقوق بشر ــ ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها**
Key Points	**139**	۱۴۰	نکات کلیدی
The position under the Convention	**140**	۱۴۱	موضعِ کنوانسیون
The rule of law	**141**	۱۴۲	[اصل] حاکمیت قانون
The principle of proportionality	**142**	۱۴۳	اصلِ تناسب
Margin of appreciation	**143**	۱۴۴	حد ارزیابی
The position under U.K law	**146**	۱۴۶	موضع حقوق انگلستان
Revision Notes	**162**	۱۶۲	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]
36. Human Rights- Protection and Enforcement	**165**	**۱۶۶**	**۳۶. حقوق بشر ــ حمایت و اجرا**
Key Points	**165**	۱۶۶	نکات کلیدی
The Human Rights Act 1998	**166**	۱۶۶	قانون حقوق بشر ۱۹۹۸

The duty on public authorities	167	۱۶۷	وظیفهٔ مقامات دولتی
The victim	169	۱۷۰	زیان‌دیده
The U.K. courts	170	۱۷۱	محاکم انگلستان
The European Court of Human Rights	175	۱۷۵	دیوانِ اروپایی حقوق بشر
A Human Rights Commission?	175	۱۷۶	کمیسیون حقوق بشر؟
Remedies	177	۱۷۷	راه‌حل‌ها
To the law	177	۱۷۷	در قانون
For the victim	178	۱۷۸	برای زیان‌دیده
Conclusion	178	۱۸۰	نتیجه‌گیری
Revision Notes	180	۱۸۱	مرور یادداشت‌ها [= مطالب]
۱۸۵			

37. Law and Morality
۳۷ اخلاق و حقوق

Key Points
نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:
بعد از خواندنِ این فصل شما خواهید بود قادر

- **compare** and **contrast** the characteristic features of **moral** and **legal codes.**
  مقایسه کنید و **تطبیق نمایید** اصلی خصوصیاتِ **اخلاقی** و **اصول حقوقی**
- **explain** the **reasons** for the **relationship** between law and morality.
  توضیح دهید **دلایلِ** **ارتباط** بین حقوق و اخلاق
- **examine** the **moral** **influence** on **English** **Law.**
  بررسی کنید **اخلاق** **تأثیر** بر **انگلیس** **حقوق**
- **consider** the **approaches** the law may take to issues of **moral** **controversy.**
  بررسی کنید **شیوه‌هایی** حقوق ممکن است اتخاذ کند در برابر مربوط به موضوعات **اخلاقی** **مجادلات**

۳۷. حقوق و اخلاق

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

- **خصوصیات اصلی اصول اخلاقی و حقوقی را مقایسه کنید و تطبیق نمایید.**
- **دلایل ارتباط بین حقوق و اخلاق را توضیح دهید.**
- **تأثیر اخلاق بر حقوق را بررسی کنید.**

- **شیوه‌هایی را که ممکن است حقوق در برابر موضوعات مربوط به مجادلات اخلاقی اتخاذ کند بررسی کنید.**

Introduction

مقدمه

Both law and morality are concerned with the regulation of social conduct. Therefore, they share many similar, though not sysnonymous features.

هم حقوق و هم اخلاق هستند مربوط به تنظیمِ اجتماعی
رفتار بنابراین آنها دارای ... هستند بسیاری از مشابه اما نه
هم‌سان خصوصیات

Moral Codes **اصول اخلاقی**	General statements of principles. اصول بیانِ کلی Voluntary subscription. پذیرش اختیاری Informal enforcement (e.g. through peer group pressure). همسان از طریق مثلاً الزام غیررسمی گروه‌های فشار Concerned with how people **ought** to behave. مردم اینکه چگونه به مربوط **موظفند** رفتار کنند
Legal Codes **اصول حقوقی**	Precise rules or norms of behaviour. رفتاری اصولِ یا قواعد دقیق Compulsory subscription. پذیرش اجباری Formal enforcement (e.g. through the police and the courts). پلیس از طریق مثلاً الزام رسمی محاکم و Concerned with how people **shall** behave. مردم اینکه چگونه به مربوط **باید** رفتار کنند

مقدمه

هم حقوق و هم اخلاق مربوط به تنظیم رفتار اجتماعی هستند. بنابراین، آنها دارای بسیاری از خصوصیات مشابه اما نه هم‌سان [= کاملاً و دقیقاً همانند] هستند.

اصول اخلاقی	**بیان کلی اصول.** **پذیرش اختیاری [= ارادی/ داوطلبانه]** **الزام غیررسمی [= غیرقانونی] (مثلاً از طریق فشار گروه‌های همسان)** **مربوط به اینکه چگونه مردم موظفند (ought to)** رفتار کنند.
اصول حقوقی	**قواعد یا اصول دقیق رفتاری.** **پذیرش اجباری.** **الزام رسمی [= قانونی] (مثلاً از طریق پلیس و محاکم).** **مربوط به اینکه چگونه مردم باید (shall) رفتار کنند.**

It is the contrast between **"ought"** and **"shall"** highlighting
که برجسته می‌کند **باید** و **موظف بودن** بین مقایسه است این
concerns over whether the law should be used to enforce
اجرای برای به کار رود باید حقوق اینکه آیا در مورد نگرانی‌ها
particular moral values, that has proved the most problematic
خاصی اخلاقی ارزش‌های این ثابت کرده است ترین پیچیده
aspect of the relationship between them.
جنبهٔ ارتباط بین آنها

این مقایسه بین "موظف بودن (الزام اخلاقی = ought to)" و "باید (الزام قانونی = shall)" که نگرانی‌ها در مورد اینکه آیا حقوق باید برای اجرای ارزش‌های اخلاقی خاصی به کار رود را برجسته می‌کند، این پیچیده‌ترین جنبهٔ ارتباط بین آنها [حقوق و اخلاق] را ثابت کرده است.

The relationship exists for both historical and functional reasons:
این ارتباط وجود دارد بنا به هم تاریخی و عملی دلایل

این ارتباط بنا به دلایل تاریخی و عملی [به شرح زیر] وجود دارد:

Historically, legal codes tend to emerge from moral codes. In
از نظر تاریخی اصول حقوقی گرایش دارند ناشی شوند از اصول اخلاقی در

primitive societies, there is often little or no difference between
بین اختلافی هیچ یا کمی اغلب وجود ندارد جوامع ابتدایی
the two. However, as a society grows larger and more
تر و بزرگتر می‌شود جامعه یک همان طور که اما این دو
sophisticated, this close relationship begins to fracture. As
همانطور که قطع شدن به شروع می‌کند ارتباط نزدیک این پیچیده
the society becomes more diverse (socially, culturally, economically
از نظر اقتصادی از نظر فرهنگی از نظر اجتماعی متنوع‌تر می‌شود جامعه
and morally), the need for a distinct and universally applicable
قابل اجرای جهانی و مجزا به نیاز از نظر اخلاقی و
set of rules (a legal system) emerges. Thus, while links
پیوندهای هر چند بنابراین پدیدار می‌شود نظام حقوقی یک قواعد مجموعه
between the legal and moral codes remain, these
این [پیوندها] به قوت خود باقی می‌مانند اصول اخلاقی و حقوقی بین
tend to become increasingly insecure and sometimes
گاهاً و متزلزل به طور فزاینده‌ای شدن به گرایش دارند
controversial.
بحث‌انگیز

از نظر تاریخی، اصول حقوقی گرایش دارند از اصول اخلاقی ناشی شوند. در جوامع ابتدایی، اختلاف کمی یا هیچ اختلافی بین این دو [حقوق و اخلاق] وجود ندارد. اما، همانطور که یک جامعه بزرگتر و پیچیده‌تر می‌شود، این ارتباط نزدیک شروع به قطع شدن می‌کند. همانطور که جامعه (از نظر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی) متنوع‌تر می‌شود، نیاز به مجموعه قواعد مجزا و قابل‌اجرای جهانی (یک نظام حقوقی) پدیدار می‌شود. بنابراین، هرچند پیوندهای بین اصول حقوقی و اخلاقی به قوت خود باقی می‌مانند، [اما] این پیوندها به طور فزاینده‌ای گرایش به متزلزل شدن دارند و گاهاً بحث‌انگیز می‌شوند.

Functionally, both law and morality are used to perform
از نظر عملی اجرای برای استفاده می‌شوند اخلاق و هم حقوق هم
similar social tasks- to preserve order and maintain acceptable
قابل قبول حفظ و نظم حفظ برای وظایف اجتماعی مشابهی
standards of behaviour through the promotion and enforcement of
اجرایِ و ارتقا از طریق رفتار معیارهایِ

rules and principles.
اصول و قواعد

از نظر عملی، هم حقوق و هم اخلاق برای اجرای وظایف اجتماعی مشابهی استفاده می‌شوند ـ برای حفظ نظم و حفظ معیارهای رفتار قابل قبول از طریق ارتقا و اجرای قواعد [حقوقی] و اصول [اخلاقی].

Thus, it is not surprising that the relationship between law and
و حقوق بین ارتباط که تعجب‌آور نیست آن بنابراین
morality is a complex one, and that moral influences pervade
نفوذ ... است تأثیرات اخلاقی اینکه و ارتباط پیچیده‌ای باشد اخلاق
much of the law. However, this is not to suggest that all that
چیزی که هر نمی‌توان گفت به هر حال حقوق از بیشتر
may be regarded as immoral is necessarily illegal (e.g.
برای مثال غیرقانونی لزوماً باشد غیراخلاقی بعنوان تلقی شود ممکن است
adultery) or *vice versa* (e.g. parking offences).
جرایم مربوط به توقف در محل‌های ممنوعه مثلاً برعکس یا زنا

بنابراین، تعجب‌آور نیست که ارتباط بین حقوق و اخلاق، ارتباط پیچیده‌ای باشد و اینکه نفوذ تأثیرات اخلاقی [بر افراد] بیشتر از حقوق است [یعنی تأثیر اخلاق به مراتب بیشتر از حقوق است]. به هر حال، نمی‌توان گفت هر چیزی که ممکن است به عنوان [امر] غیراخلاقی تلقی شود لزوماً غیرقانونی باشد (برای مثال، زنا) یا برعکس (مثلاً، جرایم مربوط به توقف در محل‌های ممنوعه).

The Moral Influence in English Law
حقوق انگلیس در تأثیر اخلاق

Moral notions form the background or context of many
بسیاری از زمینهٔ یا دورنما شکل می‌دهند مفاهیم اخلاقی
aspects of English law, with its concerns for the protection of
از حمایت برای نگرانی‌های آن به همراه حقوق انگلیس جنبه‌هایِ
the person, property, the family, etc. This reflects
منعکس می‌نماید این موضوع و غیره خانواده اموال اشخاص
the influence of an essentially judaio-christian moral tradition.
سنت اخلاقی مسیحی یهودی اساساً یک تأثیرِ
However, as noted above, the legal rules will tend to be more
تر باشند گرایش دارند قواعد حقوقی در بالا اشاره شد چنانکه اما

specific and precise than their moral counterparts, e.g. while
گرچه به عنوان مثال همتایان اخلاقی شان از دقیق و خاص
there may be a general moral precept against telling lies,
دروغگویی علیه حکم اخلاقی عام یک ممکن است وجود داشته باشد
this will only be illegal in certain specific circumstances (e.g.
مثل شرایط خاص برخی در غیرقانونی بود فقط خواهد این
perjury and fraud). In the vast majority of instances, this moral
اخلاقی این موارد از اکثریت وسیعی در کلاهبرداری و شهادت دروغ
context or background is uncontroversial. Indeed we may
ممکن است ما در واقع غیرقابل مناقشه است دورنمای یا زمینه
see it as beneficial, as it tends to enhance
تقویت به گرایش دارد آن [اخلاق] همانگونه که مفید به عنوان آن را بدانیم
the legitimacy of the law and encourage observance of legal rules.
قواعد حقوقی رعایتِ تشویق و حقوق مشروعیتِ

تأثیر اخلاق در حقوق انگلیس

مفاهیم اخلاقی دورنما یا زمینه بسیاری از جنبه‌های حقوق انگلیس را به همراه نگرانی‌های آن برای حمایت از اشخاص، اموال، خانواده و غیره شکل می‌دهند. این موضوع، تأثیر یک سنت اخلاقی اساساً یهودی ـ مسیحی را منعکس می‌نماید. اما چنانکه در بالا اشاره شد، قواعد حقوقی به این امر گرایش دارند که از همتایان [= قواعد] اخلاقی‌شان خاص‌تر و دقیق‌تر باشند، به عنوان مثال، گرچه ممکن است یک حکم اخلاقی عام علیه دروغگویی وجود داشته باشد، [اما] این فقط در برخی شرایط خاص (مثل شهادت دروغ و کلاهبرداری) غیرقانونی خواهد بود. در اکثریت وسیعی از موارد، این زمینه یا دورنمای اخلاقی غیرقابل مناقشه است [یعنی بر سر آن اختلافی نیست]. در واقع ممکن است ما آن را به عنوان [امری] مفید بدانیم، همانگونه که آن [اخلاق] گرایش به تقویت مشروعیت حقوق و تشویق رعایت قواعد حقوقی دارد.

However, problems may arise where moral issues become
شوند موضوعات اخلاقی جایی‌که ایجاد شوند ممکن است مشکلات اما
foregrounded, rather than merely providing a background context,
زمینه دورنما یک فراهم‌کنندهٔ صرفاً نه مورد تأکید واقع
i.e. where the law is used specifically to enforce particular
خاص اجرای برای به ویژه استفاده می‌شود [از] حقوق جایی که یعنی

moral positions. In the legislative sphere, we can see this in
در این ببینیم می‌توانیم ما قلمرو قانون‌گذاری در وضعیت‌های اخلاقی
the Abortion Act 1967, the Obscene Publications Act 1956 (with
با ۱۹۵۶ قانون انتشارات خلاف عفت ۱۹۶۷ قانون سقط جنین
its problematic test of a tendency to deprive and corrupt), and
و فاسد کردن و محروم کردن به تمایل در معیار نامعلوم آن
more recently in the debate regarding the repeal of Section 28 of
از ۲۸ بخش نسخِ راجع به بحث در اخیراً
the Local Government Act 1988 (banning the "promotion" of
اشاعه و ترویجِ ممنوعیتِ ۱۹۸۸ قانون دولت محلی
homosexuality). Similarity, in the judicial sphere, this is evident
بدیهی است این امر قلمرو قضایی در همچنین همجنس‌بازی
in the common law offences of conspiracy to corrupt public
عمومی فاسد کردن برای تبانی جرائمِ لا کامن در
morals *(Shaw v. DPP* (1962); *Knuller (publishing, Printing*
چاپ نشر نالر ۱۹۶۲ دادستان علیه شاو اخلاق
and *Promotions) Ltd v. Dpp* (1973)) and
و ۱۹۷۳ دادستان علیه شرکت با مسئولیت محدود تبلیغات و
conspiracy to outrage public decency *(R. v. Gibson* (1991)).
۱۹۹۱ گیبسون علیه دولت عفت عمومی جریحه‌دار کردن برای تبانی
Moral values can also be seen to have exercised a clear,
واضحی داشته‌اند مشاهده کرد همچنین می‌توان ارزش‌های اخلاقی
though indirect, influence in a range of other cases, e.g. those
آنهایی برای مثال دعاوی دیگر از طبقی بر تأثیر غیرمستقیم هرچند
relating to sexual conduct (*R. v. Brown* (1993)). The legal
حقوقی ۱۹۹۳ براون علیه دولت رفتار جنسی به که مربوط می‌شوند
foregrounding particular moral positions becomes problematic
مشکل‌آفرین می‌شود وضعیت‌های اخلاقی خاص پیش‌زمینه
where the social consensus on that issue has broken down or
یا از بین رفته باشد موضوع آن در مورد وفاق اجتماعی زمانی که
fragmented- and, as indicated above, the more diverse a
یک متنوع‌تر در بالا اشاره شد همانگونه که و از هم گسیخته باشد

society becomes, the greater the potential for fragmentation.
جامعه می‌شود بیشتر احتمالِ گسیختگی

اما، ممکن است مشکلات جایی ایجاد شوند که موضوعات اخلاقی مورد تأکید [= کانون توجه] واقع شوند، نه صرفاً فراهم‌کننده یک زمینه دورنما باشند، یعنی جایی که از حقوق به ویژه برای اجرای وضعیت‌های خاص اخلاقی استفاده می‌شود. در قلمرو قانون‌گذاری، ما می‌توانیم این [مسئله] را در قانون سقط‌جنین ۱۹۶۷، قانون انتشارات خلاف عفت [= قانون نشریات مستهجن] ۱۹۵۶ (با معیار نامعلوم آن در تمایل به محروم کردن و فاسد کردن)، و اخیراً در بحث راجع‌به نسخ بخش ۲۸ قانون دولت محلی ۱۹۸۸ (ممنوعیت اشاعه و ترویج همجنس‌بازی ببینیم. در قلمرو قضایی، این امر در جرائم کامن لا (یعنی جرائم مبتنی بر رویه قضایی) تبانی برای فاسد کردن اخلاق عمومی ([دعوای] *شاو علیه دادستان* (۱۹۶۲)؛ [دعوای] *شرکت با مسئولیت نالر (نشر، چاپ و تبلیغات) علیه دادستان* (۱۹۷۳)) و تبانی برای جریحه‌دار کردن عفت عمومی ([دعوای] *دولت علیه گیبسون* (۱۹۹۱)) بدیهی [= آشکار] است. همچنین می‌توان مشاهده کرد که ارزش‌های اخلاقی تأثیر واضحی، هرچند غیرمستقیم، بر طیفی از دعاوی دیگر داشته‌اند، برای مثال، آنهایی که به رفتار جنسی مربوط می‌شوند ([دعوای] *دولت علیه براون* (۱۹۹۳)). پیش‌زمینه حقوقی وضعیت‌های خاص اخلاقی زمانی مشکل‌آفرین می‌شود که وفاق [= توافق] اجتماعی در مورد آن موضوع از بین رفته یا از هم گسیخته باشد، و همانگونه که در بالا اشاره شد، [هرچه] یک جامعه متنوع‌تر می‌شود، احتمال گسیختگی [وفاق اجتماعی] بیشتر می‌شود.

In these circumstances, the law cannot simply withdraw unless and until consensus is restored- there can be no "no-go" areas. The law must, therefore, identify an acceptable approach to issues of moral controversy.
در چنین شرایطی حقوق نمی‌تواند به سادگی عقب‌نشینی کند مگر اینکه و تا زمانی که وفاق دوباره برقرار شود ـ هیچ ممنوعه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد بنابراین، حقوق باید یک شیوه قابل قبولی را نسبت به موضوعات مجادلات اخلاقی

در چنین شرایطی، حقوق نمی‌تواند به سادگی عقب‌نشینی کند مگر اینکه و تا زمانی که وفاق دوباره برقرار شود ـ هیچ منطقه "ممنوعه‌ای" نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین، حقوق باید یک شیوه قابل قبولی را نسبت به موضوعات مجادلات [= بحث‌برانگیز] اخلاقی شناسایی کند.

Libertarian approach. Some writers, such as **Schur** and **Hart**, have argued that the law should not interfere in private behaviour except in order to prevent harm to others. However, it is sometimes difficult to identify the boundaries between private and public conduct and the limits of harm, e.g. drug use may be a "private" activity but can have "public" and "harmful" consequences, such as additional burdens on the public health system and criminal activity to feel the habit. Furthermore, it is arguable that consent of the participants does not necessarily make an activity "victimless" and that there may be circumstances where it is justifiable to use the law to override individual consent.

رویکرد آزادی‌خواهانه رویکرد آزادی‌خواهانه برخی مانند نویسندگان **شور** و **هارت** استدلال کرده‌اند که حقوق نباید دخالت کند در رفتار خصوصی مگر به منظور جلوگیری از صدمه به دیگران. اما گاهی‌اوقات شناسایی مرزهای بین رفتار خصوصی و عمومی و محدوده‌های صدمه مشکل است، برای مثال استعمال مواد مخدر ممکن است یک اقدام "خصوصی" باشد اما می‌تواند نتایج "عمومی" و "زیانباری" داشته باشد، مانند [تحمیل] بار اضافی بر نظام بهداشت عمومی و اقدام جنایی در برخورد با این عادت [= اعتیاد]. به علاوه، احتمال دارد رضایت شرکت‌کنندگان [= افراد ذینفع و سهیم در امری] لزوماً یک اقدام را "بدون قربانی" نسازد و اینکه ممکن

است شرایطی وجود داشته باشد که استفاده از قانون برای کنار گذاشتن رضایت شخصی قابل توجیه باشد.

Liberal approach. This is typified by the **Wolfenden Committee on Homosexual Offences and Prostitution** where reported in **1957.** The view of the Committee was that the law should not interfere in private behaviour except where necessary to preserve public order and decency, to protect against the offensive and injurious, and to safeguard individuals (particularly the most vulnerable) against corruption and exploiting. However, difficulties arise with the approach to the substantive nature of the criteria advanced.

رویکرد لیبرالی این توسط **کمیته ولفندن** ارائه شده است **رویکرد لیبرالی** گزارش شده است که **روسپیگری و جرائم همجنس‌بازی درباره** در **۱۹۵۷** نظرِ این بود که کمیته قانون نباید در رفتار خصوصی دخالت کند مگر در موارد ضروری برای حفظ نظم و عفت عمومی، برای حمایت در برابر تهاجمی و مضر، برای حفظ اشخاص (مخصوصاً آسیب‌پذیرترین آنها) در مقابل فساد و استثمار. اما، طبق این رویکرد به خاطر ماهیت درونی معیارهای مطرح شده، مشکلاتی به وجود می‌آید.

[رویکرد] توسط کمیته ولفندن درباره جرائم همجنس‌بازی و روسپیگری که در سال ۱۹۵۷ گزارش شده ارائه شده است. نظر کمیته این بود که قانون [= حقوق] نباید در رفتار خصوصی دخالت کند مگر در موارد ضروری برای حفظ نظم و عفت عمومی، برای حمایت [افراد] در برابر [اقدامات] تهاجمی و مضر، برای حفظ اشخاص (مخصوصاً آسیب‌پذیرترین آنها) در مقابل فساد و استثمار. اما، طبق این رویکرد به خاطر ماهیت درونی معیارهای مطرح شده، مشکلاتی به وجود می‌آید.

Duty/ aspiration approach. This arguably more satisfactory approach was advanced by **Lon Fuller.** He distinguished between

وظیفه‌ای آرمانی رویکرد این احتمالاً قابل قبول تر توسط **لون فولر** مطرح شد او بین

the morality of duty and the morality of aspiration. The morality of
اخلاقِ آرمانی اخلاقِ و وظیفه‌ای اخلاقِ
duty indicated the standard of behaviour that most people would
خواهند مردم بیشتر که رفتاری معیارِ بیانگرِ ... است وظیفه‌ای
be prepared to tolerate, i.e. the bare minimum level of acceptable
قابل قبول سطحِ حداقل یعنی پذیرش آماده بود
conduct. The morality of aspiration indicates the standard of behaviour
رفتاری معیارِ بیانگرِ ... است آرمانی اخلاقِ رفتاری
to which most people should aspire. Thus **Fuller** is seeking
درصدد است **فولر** بنابراین آرزو دارند مردم بیشتر که آن را
to come to terms with the problematic distinction between **"ought"**
موظف بودن بین تمایز نامعلوم بپذیرد
and **"shall"** indicated earlier. **Fuller's** solution was that while
گرچه این بود که راه‌حل **فولر** پیشتر اشاره شد **باید** و
the law may be employed to enforce the morality of duty, it
آن وظیفه‌ای اخلاقِ اجرای برای به کار رود ممکن است قانون
cannot and should not be used to enforce the morality of aspiration,
آرمانی اخلاقِ اجرای برای به کار رود نباید و نمی‌تواند
i.e. it is legitimate to use the law to prevent people
مردم جلوگیری از برای قانون به کار می‌رود درست است این یعنی
behaving badly, but not to use it in an attempt to force
اجبار برای تلاش در آن را به کار برد نمی‌توان اما بدرفتاری
people to behave virtuously. This was echoed by **Lord Devlin**,
دوْلین لرد توسط بازگو شد این فضلیت‌مآبانه رفتار کردن به مردم
when he argued that "the law is concerned with the minimum
حداقل با سر و کار دارد قانون که استدلال نمود او که
and not with the maximum". We can also see it in
در آن را مشاهده کنیم همچنین می‌توانیم ما حداکثر با نه و
the famous **"neighbour principle"** advanced by **Lord Atkin** in
مشهور **اصل مجاورت** توسط که مطرح شد در **آتکین لرد**
Donoghue v. Stevenson [1932].
استیونسون علیه دانِگیو ۱۹۳۲

رویکرد وظیفه‌ای/ آزمانی. این رویکردِ احتمالاً قابل قبول‌تر، توسط **لون فولر** مطرح شد. او بین اخلاق وظیفه‌ای و اخلاق آرمانی تمایز قائل شد. اخلاق وظیفه‌ای بیانگر معیارِ رفتاری است که بیشتر مردم آماده پذیرش آن خواهند بود [= هستند]، یعنی حداقل سطح رفتاری قابل قبول. اخلاق آرمانی بیانگر معیارِ رفتاری است که بیشتر مردم آرزوی آن را دارند. بنابراین **فولر** درصدد است تمایز نامعلوم بین **"موظف بودن"** و **"باید"** را که پیشتر بدان اشاره شد بپذیرد [با آن کنار بیاید]. راه‌حل **فولر** این بود که، گرچه قانون ممکن است برای اجرای اخلاق وظیفه‌ای به کار برود، [اما] آن نمی‌تواند و نباید برای اجرای اخلاق آرمانی به کار رود، یعنی این درست است که قانون برای جلوگیری مردم از بدرفتاری به کار می‌رود، اما نمی‌توان آن را در تلاش برای اجبار مردم به فضلیت‌مآبانه رفتار کردن [= خوش رفتاری] به کار برد. این [مطلب] توسط **لرد دوْلین** که استدلال نمود [= معتقد بود] **"قانون با حداقل سروکار دارد و نه با حداکثر"** بازگو شد. همچنین ما می‌توانیم آن را در **"اصل مجاورت"** مشهور که توسط **لرد آتکین** در [دعوای] ***دانِگیو علیه استیونسون*** **[۱۹۲۳] مطرح شد، مشاهده کنیم.**

"The liability for negligence …… is no doubt based upon a
یک بر مبتنی بی‌شک است غفلت ناشی از مسئولیت
general public sentiment of moral wrongdoing for which
که بخاطر آن تخلفِ اخلاقی مربوط به باور عمومی کلی
the offender must pay. But acts or omissions which any moral
اخلاقی هر که ترک‌فعل‌هایی یا افعال اما غرامت بپردازد باید متخلف/ مجرم
code would censure cannot in a practical world be treated so as to
تا تلقی شود در عالَم واقع نمی‌تواند نکوهش می‌کند اصل
give a right to every person injured by them to demand relief.
خسارت مطالبه آنها بخاطر که متضرر شده شخصی هر به حق بدهد
In this way rules of law arise which limit the range of
دامنهٔ محدود می‌کند که به وجو می‌آیند حقوق از قواعدی بدین ترتیب
complainants and the extent of their remedy. The rule that you
شما که این قاعده جبران خسارت آنها میزانِ و شاکیان
are to love your neighbour becomes in law: you must not
نباید شما حقوق در می‌شود همسایه تان دوست داشته باشید باید
injure your neighbour, and the lawyer's question: who is my
من کبست سؤال حقوقدان و همسایه تان آسیبی نرسانید به

neighbour? receives a restricted reply".
پاسخ محدودی دریافت می‌دارد همسایه

مسئولیت ناشی از غفلت .... بی‌شک مبتنی بر یک باور عمومی کلی مربوط به تخلف اخلاقی است که بخاطر آن متخلف [= مجرم] باید غرامت بپردازد. اما افعال یا ترک‌فعل‌هایی که هر اصل اخلاقی [آن را] نکوهش می‌کند، نمی‌تواند در عالَم واقع [طوری] تلقی شود تا به هر شخصی که بخاطر آنها متضرر شده حق مطالبه خسارت را بدهد. بدین ترتیب قواعدی از حقوق به وجود می‌آیند که دامنه شاکیان و میزان جبران خسارت آنها را محدود می‌کند. این قاعده که شما باید همسایه‌تان را دوست داشته باشید [این نوعی بیان موضوع یا جمله به شکل اخلاقی است]، در حقوق [یا قانون اینطور بیان] می‌شود که [اما بیان حقوقی یا قانونی این موضوع یا جمله به این صورت است که]: شما نباید به همسایه‌تان آسیبی برسانید، و سؤال حقوقدان [مبنی بر اینکه]: همسایه من کیست؟ پاسخ محدودی را دریافت می‌دارد.

Conclusion

نتیجه‌گیری

The link between law and morality is a close and complex
پیچیده و نزدیک یک است اخلاق و حقوق بین ارتباط
one. Furthermore, for both historical and functional reasons, such
این دلایل عملی و تاریخی هم به به علاوه ارتباط
a relationship is inevitable- it is impossible to conceive of or
یا تصورِ غیرممکن است آن اجتناب‌ناپذیر است رابطه
construct an amoral legal code. In many respects, this is
است این مسئله جهات بسیاری از اصل حقوقی غیراخلاقی یک ایجاد
both uncontroversial and beneficial, as it reflects a general
عمومی یک منعکس می‌کند آن زیرا مفید و هم غیرقابل مناقشه هم
moral consensus in society, thereby enhancing the legitimacy of
مشروعیتِ افزوده می‌شود بدین وسیله جامعه در اجماع اخلاقی
the law and encouraging observance. However, difficulties
مشکلاتی اما رعایت [آن] مورد تشویق قرار می‌گیرد و قانون
exist regarding the proper response of the law to issues where
در صورتیکه موضوعات به قانون پاسخِ مناسب در خصوص وجود دارد
this consensus has fragmented. Given the benefits that may be
باشد ممکن است که منافعی با توجه به شکسته شده باشد اجماع این

gained from social development and diversity, the law must
باید قانون تنوع و توسعه اجتماعی از حاصل شده
seek to establish a stable social framework within which
که در آن چارچوب اجتماعی محکمی یک ایجاد درصدد باشد
such diversity can flourish safely.
با اطمینان توسعه یابد بتواند تنوعی چنین

نتیجه‌گیری

ارتباط بین حقوق و اخلاق یک ارتباط نزدیک و پیچیده است. به‌علاوه، به دلایل تاریخی و عملی، این رابطه اجتناب‌ناپذیر است. تصور یا ایجاد یک اصل حقوقی غیراخلاقی غیرممکن است. از بسیاری جهات، این مسئله هم غیرقابل مناقشه و هم مفید است، زیر آن یک اجماع اخلاقی عمومی را در جامعه منعکس می‌کند، بدین وسیله مشروعیت قانون افزوده می‌شود و رعایت [آن] مورد تشویق قرار می‌گیرد. اما، در صورتی که این اجماع شکسته شده باشد مشکلاتی در خصوص پاسخ [= واکنش] مناسب قانون به موضوعات وجود دارد. با توجه به منافعی که ممکن است از توسعه و تنوع اجتماعی حاصل شده باشد، قانون باید درصدد ایجاد یک چارچوب اجتماعی محکمی باشد که در آن چنین تنوعی بتواند با اطمینان توسعه یابد.

Revision Notes
یادداشت‌ها مرور

You should now write your revision notes for Law
حقوق در خصوص یادداشت‌های مرور مطالب تان بنویسید اکنون باید شما
and Morality. Here is an example for you and some
تعدادی و شما برای مثال یک وجود دارد در اینجا اخلاق و
suggested headings:
عناوین پیشنهادی

L & M- Libertarian approach
رویکرد آزادی‌خواهانه اخلاق و حقوق

- only intervene to prevent harm to others (Schur, Hart)
  هارت شور دیگران به صدمه جلوگیری از برای دخالت می‌کند فقط
- boundary between public/ private? (e.g. drug use)
  استعمال مواد مخدر برای مثال خصوصی عمومی بین مرز
- really "victimless"
  بدون قربانی واقعاً

- paternalist intervention justified?
  پدرمآبانه دخالت تجویز شد

مرور یادداشت‌ها [= مطالب]

شما اکنون باید یادداشت‌های مرور مطالب‌تان را در خصوص حقوق و اخلاق بنویسید. در اینجا برای شما یک مثال و تعدادی عناوین پیشنهادی وجود دارد:

حقوق و اخلاق ــ رویکرد آزادی‌خواهانه

- **فقط برای جلوگیری از صدمه به دیگران دخالت می‌کند [= وارد عمل می‌شود] (شور، هارت)**
- **[آیا] مرز بین عمومی/ خصوصی است؟ (برای مثال، استعمال مواد مخدر)**
- **واقعاً "بدون قربانی" [است]**
- **[آیا] دخالت پدرمآبانه تجویز شد؟**

L & M- Intro (nature of legal/ moral codes)
اصول اخلاقی حقوقی ماهیت مقدمه اخلاق و جقوق

L & M- Historical/ Functional links
ارتباط عملی تاریخی اخلاق و جقوق

L & M- Moral Influence in English law
حقوق انگلیس در تأثیر اخلاق اخلاق و جقوق

L & M- Libertarian Approach
رویکرد آزادی‌خواهانه اخلاق و جقوق

L & M- Liberal Approach
رویکرد لیبرالی اخلاق و جقوق

L & M- Duty/ Aspiration Approach
رویکرد آرمانی وظیفه‌ای اخلاق و جقوق

L & M- Conclusion
نتیجه‌گیری اخلاق و جقوق

حقوق و اخلاق ـ مقدمه (ماهیت اصول حقوقی و اخلاقی)

حقوق و اخلاق ـ ارتباط تاریخی/ عملی

حقوق و اخلاق ـ تأثیر اخلاق در حقوق انگلیس

حقوق و اخلاق ـ رویکرد آزادی‌خواهانه

حقوق و اخلاق ـ رویکرد لیبرالی

حقوق و اخلاق ـ رویکرد وظیفه‌ای/ آرمانی

حقوق و اخلاق ـ نتیجه‌گیری

Using your cards, you should now be able to write a short
کوتاه یک بنویسید قادر باشید اکنون باید شما کارت‌های تان با استفاده از
paragraph in response to each of the following questions:
سؤالات زیر از هر یک به پاسخ در پاراگراف

1. Define and differentiate between legal and moral codes.
اصول اخلاقی و حقوقی بین بگویید تفاوت و تعریف کنید

2. Why do legal codes tend to have a moral component?
جزء اخلاقی یک داشتن به تمایل اصول حقوقی دارند چرا

3. What evidence is there for a moral element in the development of
توسعهٔ در عنصر اخلاقی برای وجود دارد دلیلی چه
English law?
حقوق انگلیس

4. What approaches might the law take to issues of moral
اخلاقی موضوعات نسبت به اتخاذ کند حقوق ممکن است رویکردهایی چه
controversy?
مجادلات

با استفاده از کارت‌های‌تان، شما اکنون باید قادر باشید یک پاراگراف کوتاه در پاسخ به هر یک از سؤالات زیر بنویسید:

۱. اصول حقوقی و اخلاقی را تعریف کنید و تفاوت بین آنها را بگویید.

۲. چرا اصول حقوقی تمایل به داشتن یک جزء اخلاقی دارند؟

۳. چه دلیلی برای عنصر اخلاقی در توسعه حقوق انگلیس وجود دارد؟

۴. حقوق ممکن است نسبت به موضوعات مجادلات اخلاقی چه رویکردهایی را اتخاذ کند؟

38. Law and Justice
۳۸ عدالت و حقوق

Key Points
نکات کلیدی

After reading this chapter, you will be able to:
بعد از خواندنِ این فصل شما خواهید بود قادر

- **explain** the different **definitions** of abstract **justice**;
  توضیح دهید مختلف **تعاریفِ** انتزاعی **عدالت**
- **explain** the role of **formal justice** in the English legal system;
  توضیح دهید نقشِ **عدالت ظاهری** در انگلیس حقوقی نظام
- **explain** the role of **substantive justice** in English law.
  توضیح دهید نقشِ **عدالت واقعی** در انگلیس حقوق

۳۸. حقوق و عدالت

نکات کلیدی

بعد از خواندن این فصل، شما قادر خواهید بود:

- **تعاریف مختلف عدالت انتزاعی [= نظری] را توضیح دهید؛**
- **نقش عدالت ظاهری [= نمودی] را در نظام حقوقی انگلیس توضیح دهید؛**
- **نقش عدالت واقعی [= حقیقی] در حقوق انگلیس توضیح دهید.**

Introduction
مقدمه

It seems obvious to say the primary aim of any legal system is
بنظر می‌رسد بدیهی بگوییم اصلی هدفِ هر حقوقی نظام است
to deliver justice. However, it is far from obvious what this actually
اجرای عدالت اما روشن نیست که به چه این واقعاً
means, as the concept of **"justice"** is extremely difficult
معنایی است زیرا مفهومِ **عدالت** است بسیار مشکل

to define. Not only are there different definitions of justice, but
بلکه عدالت از تعاریف مختلفی وجود دارد نه تنها تعریف
the question "what is justice?" means different things in different
مختلف در معانی مختلفی دارد عدالت چیست این سؤال که
contexts- is a particular law just? is the legal system
نظام حقوقی آیا است عادلانه حقوق خاص یک آیا است زمینه‌های
just? does the combination of law and system produce a just
عادلانه‌ای ایجاد نظام و حقوق ترکیبِ آیا می‌کند عادلانه
result?
نتیجه

مقدمه

بدیهی به نظر می‌رسد که بگوییم هدف اصلی هر نظام حقوقی اجرای عدالت است. اما، روشن نیست که این [اجرای عدالت] واقعاً به چه معنایی است، زیرا تعریف مفهوم "عدالت" بسیار مشکل است. نه تنها تعاریف مختلفی از عدالت وجود دارد بلکه این سؤال‌که "عدالت چیست؟" در زمینه‌های مختلف معانی مختلفی دارد ـ آیا یک حقوق خاص [= ویژه] عادلانه است؟ آیا نظام حقوقی عادلانه است؟ آیا ترکیب حقوق و نظام [حقوقی] نتیجه عادلانه‌ای را ایجاد می‌کند؟

Definitions of Justice

تعاریفِ عدالت

Aristotlean justice. One of the earliest attempts to formulate
عدالت ارسطویی یکی از نخستین تلاش‌ها برای ارائه
a theory of justice was that of Aristotle. He argued that the basis of
مبنایِ که استدلال کرد او ارسطو نظریهٔ بود عدالت نظریهٔ
justice is fairness, and that this takes two forms:
عدالت است انصاف و اینکه آن است دو نوع

- **distributive justice-** whereby the law is used to
  عدالت توزیعی که به موجب آن حقوق برای به کار می‌رود
  ensure social benefits and burdens are fairly distributed
  توزیع منصفانه می‌شود بار مسئولیت و منافع اجتماعی تضمین
  throughout society;
  جامعه در سراسر

- **corrective justice-** whereby the legal system acts
  عدالت اصلاحی که به موجب آن نظام حقوقی عمل می‌نماید
  to correct attempts by individuals to disturb this fair distribution.
  جهت اصلاح تلاش‌هایِ افراد برای مختل کردن این عادلانه توزیع

تعاریف عدالت

عدالت ارسطویی. یکی از نخستین تلاش‌ها برای ارائه نظریه عدالت، نظریه ارسطو بود. او استدلال کرد [= او معتقد بود] که مبنای عدالت انصاف است و اینکه آن [عدالت] دو نوع است:

- **عدالت توزیعی ــ که بموجب آن حقوق برای تضمین منافع اجتماعی به کار می‌رود و بار مسئولیت در سراسر جامعه منصفانه توزیع می‌شود.**
- **عدالت اصلاحی [= تصحیحی] ــ که به موجب آن نظام حقوقی جهت اصلاح تلاش‌های افراد برای مختل کردن این توزیع عادلانه عمل می‌نماید.**

However, we can argue that this simply replaces the question "what is just?" with "what is fair?"
اما ما می‌توانیم استدلال کنیم که این مسئله به سادگی جایگزین می‌کند این سؤال انصاف چیست با عدالت چیست

اما، ما می‌توانیم استدلال کنیم [= بگوییم] که این مسئله به سادگی سؤال "عدالت [= عادلانه] چیست؟" را جایگزین سؤال "انصاف [= منصفانه] چیست؟" می‌کند.

Utilitarian theory. The central principle of utilitarianism is that society should be organised to achieve the greatest happiness for the greatest number. Thus, a law is just where it brings about a net gain in happiness for the majority, even if this results in increased distress or unhappiness to a minority. It is the willingness to trade the unhappiness of the minority against
نظریه فایده‌گرایی اصلِ اساسی این است که جامعه باید سازماندهی شود جهت دست یافتن به بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد افراد بنابراین قانون محسوب می‌شود آن زمانی‌که عادلانه این حتی اگر اکثریت برای خوشبختی در سود خالصی به ارمغان آورد یا ناراحتی زیاد منجر شود به اقلیت همین است به تمایل معامله کردن ناخشنودیِ اقلیت با

the happiness of the majority that liberal theory finds most
بیشتری پیدا کرده است نظریه لیبرال که اکثریت خوشبختیِ
objectionable in this approach.
رویکرد این در ناخوشایندی

نظریه فایده‌گرایی [= سودگرایی یا سودانگاری].

اصل اساسی فایده‌گرایی این است که جامعه باید جهت دست یافتن به بیشترین خوشبختی برای بیشترین تعداد افراد سازماندهی شود. بنابراین، قانون زمانی عادلانه محسوب می‌شود که آن سود خالصی را در خوشبختی برای اکثریت به ارمغان آورد، حتی اگر این [موضوع] منجر به ناراحتی زیاد و ناخشنودی اقلیت شود. همین تمایل‌به معامله [= عوض] کردن ناخشنودی اقلیت با خوشبختی [= خشنودی] اکثریت است که نظریه لیبرال در این رویکرد ناخوشایندی [= مخالفت] بیشتری پیدا کرده است. [یعنی همین اراده معطوف به ارجحیت خوشبختی اکثریت بر ناخشنودی و نارضایتی اقلیت است که سبب شد نظریه لیبرال، در این رویکرد با بیشترین میزان مخالفت روبرو شود].

Liberal (or natural rights) theory. Liberal theory, in contrast to
نظریه حقوق طبیعی یا لیبرال برعکسِ نظریه لیبرال
utilitarianism, judges the justice of any form of social
اجتماعی از شکلی هر در مورد عدالت حکم می‌دهد به فایده‌گرایی
organisation by the extent it prot ects its minorities and most
ترین و اقلیت‌ها اش حمایت کند از آن که تا حدی سازمان
vulnerable groups. Therefore, liberal theories tend to incorporate
به در هم آمیختن تمایل دارند نظریه‌های لیبرال بنابراین گروه‌های آسیب‌پذیر
notions of natural rights- that there are certain basic rights
حقوق اساسی خاصی وجود دارد که حقوق طبیعی مفاهیمِ
(God-given or otherwise) to which all people are entitled.
مستحق هستند مردم همه که آن غیرخدادی یا خدادادی
However, this approach has its own problems, not least in
در کمترین وجود ندارد مشکلات خود اش دارد رویکرد این اما
establishing agreement over the content and extent of any list of
از لیستی هر حدودِ و محتوا بر سر توافق ایجادِ
"natural" rights, e.g. the right to vote is now regarded as
به عنوان تلقی اکنون می‌شود رأی دادن حق مثل حقوق طبیعی

an essential and universal right. However, for many years this
این حق سالیان زیادی برای اما حق جهانی و اساسی یک
was subject to a property qualification, and not one to which
اینکه آن نَـ... و شرط داشتن اموال منوط به بود
women were entitled until this century. A recent attempt to
برای تلاش‌های جدیدی قرن این تا مستحق ... بودند زنان
identify a universal set of rights and principles was undertaken
صورت گرفت اصول و حقوق از سری جهانی یک شناساندن
by **John Rawls. Rawls' theory** is based upon a hypothesis of
توسط **نظریه رالز رالز جان** فرضیهٔ بر مبتنی می‌باشد
what a group of individuals, placed in what he termed
نامید وی آنچه که در قرار داد اشخاص از گروهی آنچه که
the **"original position"**, would agree upon. The original position
وضعیت نخستین بر روی آن توافق می‌کنند **وضعیت نخستین**
exists behind a **"veil of ignorance"**, i.e. the individuals
اشخاص یعنی **بی‌خبری پردهٔ** پشت قرار دارد
would not know of their individual talents and circumstances
اوضاع و احوال و استعدادها شخصی شان از بی‌اطلاعند
(whether rich or poor, young or old, male or female, able or
یا توانا مؤنث یا مذکر پیر یا جوان فقیر یا ثروتمند خواه
disable etc.). Therefore, Rawls argues, rational self-interest
منافع شخصی عقلانی استدلال می‌کند رالز بنابراین و غیره ناتوان
would lead them to agree a set of basic rights and principles
اصول و حقوق اساسی از سری یک توافق به آنها را هدایت می‌کند
that each would find acceptable if it turned out they were
دارند آنها کاشف به عمل می‌آمد که اگر قابل قبول به نظر می‌رسید هر یک که
the least advantaged of the group. However, persuasive though
اگرچه متقاعدکننده اما آن گروه برای مزیت کمترین
this hypothesis may seem, it does not resolve the question of
این سؤال پاسخ نمی‌دهد آن به نظر برسد ممکن است فرضیه این
precisely what those rights and principles should be. In fact,
در واقع باشند باید اصول و حقوق این چه دقیقاً

it seems to lead back to Aristotle's question- what is fair?
انصاف چیست سؤال ارسطو به [باید] برگشت به نظر می‌رسد

نظریه لیبرال (یا نظریه حقوق طبیعی). نظریه لیبرال، برعکس [نظریه] فایده‌گرایی، در مورد هر شکلی از سازمات اجتماعی که تا حدی از اقلیت‌ها و آسیب‌پذیرترین گروه‌های‌اش حمایت کند حکم به عدالت می‌دهد. بنابراین، نظریه‌های لیبرال تمایل به در هم آمیختن مفاهیم حقوق طبیعی دارند ـ که حقوق اساسی خاصی (خدادادی یا غیرخدادی) وجود دارد که همه مردم مستحق آن هستند. اما این رویکرد مشکلات خودش را دارد، کمترین [مشکلی] در ایجاد توافق بر سر محتوا و حدود هر لیستی از حقوق "طبیعی"، مثل حق رأی دادن که اکنون به عنوان یک حق اساسی و جهانی تلقی می‌شود وجود ندارد. اما برای سالیان زیادی این حق منوط به شرط داشتن اموال بود و اینکه تا این قرن زنان مستحق آن نبودند. تلاش‌های جدیدی برای شناساندن یک سری از حقوق و اصول جهانی توسط **جان رالز** صورت گرفت. **نظریه رالز** مبتنی بر فرضیه "آنچه که گروهی از اشخاص بر روی آن توافق می‌کنند" می‌باشد، که وی این را در آنچه که آن را "**وضعیت نخستین**" نامید قرار داد. وضعیت نخستین پشت "**پرده بی‌خبری**" قرار دارد، یعنی اشخاص (خواه ثروتمند یا فقیر، جوان یا پیر، مذکر یا مؤنث، توانا یا ناتوان و غیره) از استعدادها و اوضاع و احوال شخصی‌شان بی‌اطلاعند. رالز استدلال می‌کند که منافع شخصی عقلانی آنها [افراد] را به توافق یک سری از حقوق و اصول اساسی هدایت می‌کند که هر یک اگر کاشف به عمل می‌آمد که کمترین مزیت را برای آن گروه دارند قابل قبول به نظر می‌رسید. اما، اگرچه ممکن است این فرضیه متقاعدکننده به نظر برسد، [ولی] آن این سؤال را که این حقوق و اصول دقیقاً چه باید باشند را پاسخ نمی‌دهد. در واقع، بنظر می‌رسد که [باید] به سؤال ارسطو که ـ انصاف چیست؟ ـ برگشت.

Libertarian (or market-based) theory. Libertarian theory, such as
مانند نظریه آزادی‌خواهانه **نظریه بازار محور یا آزادی‌خواهانه**
that of Nozick, argues intervention in the natural (or market)
بازاری طبیعی در دخالت استدلال می‌کند که نوزیک نظریهٔ
distribution of advantages (as required by the other theories)
نظریه‌های دیگر بوسیله مقرر شد چنانکه سودها توزیع
is an unjust interference with individual rights. Libertarian
آزادی‌خواهانه حقوق افراد در مداخله ناعادلانه یک است
analysis only permits very limited intervention to prevent
جلوگیری از برای دخالت محدودی خیلی اجازه می‌دهد فقط تجزیه و تحلیل

unjust distribution (e.g. through theft and fraud).
کلاهبرداری و سرقت از طریق مثلاً توزیع ناعادلانه

نظریه آزادی‌خواهانه (یا نظریه بازار محور). نظریه آزادی‌خواهانه، مانند نظریه نوزیک، استدلال می‌کند که دخالت در توزیع طبیعی (بازاری) سودها (چنانکه بوسیله نظریه‌های دیگر مقرر شد) یک مداخله ناعادلانه در حقوق افراد است. تجزیه و تحلیل آزادی‌خواهانه فقط اجازه دخالت خیلی محدودی را برای جلوگیری از توزیع ناعادلانه (مثلاً ازطریق سرقت یا کلاهبرداری) می‌دهد.

Therefore, the question of abstract justice seems as much a
بنابراین مسئلهٔ انتزاعی عدالت به نظر می‌رسد به همان اندازه یک
political as philosophical one.
سیاسی که فلسفی مسئله

بنابراین، مسئله عدالت انتزاعی به همان اندازه که یک مسئله سیاسی بنظر می‌رسد یک مسئله فلسفی می‌باشد.

Justice and the English Legal System
عدالت و انگلیس حقوقی نظام

Whether a particular law is just is, therefore, essentially
اینکه آیا یک خاص قانون است عادلانه است بنابراین اساساً
a political question. However, consideration must also be given
یک سیاسی مسئله اما توجه باید همچنین شود
to whether the system is just, and whether it produces a just
به اینکه آیا این نظام است عادلانه و آیا آن اینکه آیا به عادلانه‌ای بار می‌آورد
outcome. This involves both formal justice (regarding the system)
نتیجه این امر شامل می‌شود هم ظاهری عدالت در خصوص این نظام
and substantive justice (regarding outcomes):
و هم واقعی عدالت در خصوص نتایج

عدالت و نظام حقوقی انگلیس

بنابراین، اینکه آیا یک قانون خاص عادلانه است [یا خیر]، اساساً یک مسئله سیاسی است. اما، همچنین باید به اینکه آیا این نظام عادلانه است [یا خیر] و اینکه آیا آن نتیجه عادلانه‌ای را به بار می‌آورد [یا خیر] توجه شود. این امر هم عدالت ظاهری (در خصوص این نظام) و هم عدالت واقعی (در خصوص نتایج) را شامل می‌شود:

Formal justice. This requires a system of independent tribunals
عدالت ظاهری محاکم مستقل نظامِ مستلزم می‌باشد این
for the administration of law and the resolution of disputes.
دعاوی حل و فصلِ و قانون اجرایِ به منظور
The formal trial and appellate courts, together with the various
مختلف با همراه محاکم استیناف و محاکمه رسمی
forms of alternative dispute resolution, ensure the English
انگلیس تضمین می کنند حل و فصل اختلاف جایگزین اَشکالِ
legal system meets this requirement. Formal justice also
همچنین عدالت ظاهری تیاز این برآورده سازد نظام حقوقی
requires these institutions follow known and fair rules
قواعد عادلانه و شناخته شده تبعیت کنند از نهادها این ایجاب می کند که
and procedures. Again, this is met through the rules of
مربوط به قواعد از طریق محقق می‌شود این شرط همچنین رویه‌های و
due process and fair procedure, rules regarding
راجع‌به مقررات رویه منصفانه و رعایت تشریفات صحیح و قانونی
the admissibility of evidence, limitation periods, etc. An important
مهمی و غیره مرور زمان دلیل محکمه‌پسند بودنِ
contribution is also made by the rules of natural justice, e.g.
برای مثال عدالت طبیعی قواعدِ به داده نیز شده است نقش
audi alterem partem (both sides must be heard). Finally,
استدلال هر دو طرف دعوا باید شنیده شود سرانجام شنیده شود باید طرف هر دو
It is important that any citizen with a grievance has
داشته باشد شاکی شهروند هر که مهم است این موضوع
access to these institutions. Here we can argue that more
زیادی که بگوییم می‌توانیم ما اینجاست نهادها این به دسترسی
needs to be done to ensure this, particularly for the poorest
فقیرترین برای مخصوصاً این امر تضمین برای باید انجام شود کارهای ضروری
and least advantaged sections of society. Reforms under the Access
دسترسی بموجب اصلاحاتی جامعه بخش‌هایِ کم امتیازترین و
to Justice Act 1999 will hopefully improve this situation.
وضعیت این بهبود امید است که بخشد ۱۹۹۹ قانون عدالت به